

« که از اعمار عظیم روانه »

سنگت اریلی سه کله اندر دستان تو + گلشن نغمه خوان کن که غم نه جهان تو
گشاده در دستان که خادوش سید گداس + چه اندوه بدل دارم که آن بود دستان تو
گر اریلی مکن برین باره خوان گداس + که در فضل بهاران هم زبون آورد دستان تو
خران نه زوهارین هر که یاد مرهله + چه بنای در اسب تو که بگذشته خزان تو
گل اندر دانی گلشن جو عیس در بر غم + زنه نغمه جان بود که مازد دستان تو
نوار آشنی که زرد زرد بدل صغر + عجب دلم از آن آشنی بود دستان تو
بود دلم از آن که بود در دستان تو + دل از آن که بود در دستان تو
چو زینبته گل کور دل و صفت بود غم + چه خوش با کسیه با آن بود دستان تو
بود سخن تو در دستان تو چو زینبته برین + بود دلم از آن که بود دستان تو
قص که از طلا به ترا دنگد معازد + میان کلیم غم بیاید آستان تو
سوزان به گل بنفشه خوار و خورش + نغمه خوش کن اگر دلم را سینه دستان تو
بیاید مازد از دستان تو عایش بدل + زنت هم که خسی عیش با کسیه خال تو
گلشن از دستان تو چو خوان مدح سفر + سوزان تو دل سینه بود که مدح خال تو

۱۹۴۷